

شوشتر

سیدصفر رجبی

شهرستان شوشتر در استان خوزستان واقع شده است و در طول جغرافیائی ۴۸ درجه و ۵۱ دقیقه و ۱۵ ثانیه و عرض جغرافیائی ۳۲ درجه و ۲ دقیقه و ۳۰ ثانیه و ارتفاع ۴۳ متر از سطح دریا قرار دارد. فاصله هوائی آن تا تهران ۴۶۳ کیلومتر است.^۱ بخشی از شهرستان شوشتر در جلگه واقع شده است و گرمسیر میباشد. شهر شوشتر مرکز شهرستان شوشتر است، و از شمال به کوههای بختیاری، از جنوب به هفتگل، از شرق به مسجد سلیمان و از غرب به دزفول و محل ویرانه‌های شهر باستانی گندی شاپور محدود است. رود مهم آن کارون صورت دگرگون شده کورنگ (Kow rang) درگوش بختیارها بمعنی کبود رنگ است که از ارتفاعات زرد کوه سرچشمه میگیرد. این رود در شمال شوشتر دو شاخه می‌شود، یک شاخه از شرق بنام دودانگه (مسرقان)^۲ و شاخه دیگر در غرب آن شهر بنام چهاردانگه روبه جنوب جریان می‌یابد و هم رود دز که از دزفول می‌آید در محل بند قیر (مکان ویرانه‌های شهر باستانی رستم کواد)^۳ واقع در ۴۳ کیلومتری جنوب شوشتر یعنی محل تلاقی مجدد شعب مذکور پیوسته سه رود یکی می‌شود آنگاه با جریانی تند و خروشان با همان نام کارون روبه اهواز جریان خود را پی می‌گیرد.^۴ انشعاب

کارون در شمال شوشتر و تلاقی مجدد آن در بند قیر، شوشتر و اراضی جنوب آنرا همچون جزیره‌ای در میان گرفته است و از این رو آن اراضی را در محل "مینو" یا میان آب گفته‌اند. برخی را مظنه آنست که به قرینه ایجاد بند میزان بر رودخانه کارون برونزگار ساسانیان و بمنظور بالا آوردن سطح آب رودخانه که معمولاً در زمینهای آبرفتی پایین‌تر از سطح زمین است و ایجاد باغات و بساتین پر محصول آن اراضی را مینو گفته‌اند. قسمت علیای میان آب را به سبب برپایی شهر باستانی "دستوا" اراضی دستوا نامیده‌اند. «آنچه امروز به اراضی دستوا شهرت گرفته است، اراضی و تپه‌های موجود در دو جانب رود کارون است که با عمقی قریب به ۵ متر از کف دره‌ای گلین در جنوب غرب شوشتر واقع است»^۵. «دستوا ظاهراً شهری بوده است که تا قرن دوم تا پنجم هجری مسکون بوده و معلوم است که طغیان رود کارون آنرا منهدم ساخته است. بنابر کشفیات باستانشناختی، شهر دستوا مربوط به دوره اشکانی است، و آثار آن از جنوب شوشتر شروع شده و تا چند کیلومتر ادامه دارد و دارای آثار تاریخی با ارزشی است که با کشف قبرستان پیشرفته آن میتوان به تمدن و معماری دوره اشکانی پی برد. تحقیقات میراث فرهنگی در این زمینه از سال ۱۳۶۵ خورشیدی آغاز شده است و در حال حاضر ۴ آرامگاه، دو کوره سفالسازی از زیر خاک بیرون آمده. با پیدا شدن این آرامگاه‌ها می‌توان به تمدن و فرهنگ آن زمان از قبیل: هنر، اقتصاد، وضعیت اجتماعی و نوع پیشرفته تکنیک در مسائل علمی پی برد آرامگاههای مکشوف هر کدام متشکل از تابوتهای سفالین لعابدار و بدون لعاب با نقوش متنوعی از آتشدان، نقش نخل، نقش حلقه‌های تزئینی و قدرت و نقش درخت انگور با

پیچکهای مخصوص و برگهاست. سکه‌هائی که درون تابوتهای قرار داشته و لوازم دیگر همچون: کاسه‌ها، بشقابها و خمره‌ها، لوازم زینتی و یک مجسمه مربوط به میترتیا خدای خورشید، میتوان به فرهنگ و آداب و رسوم آنزمان پی برد^۶ گفته شده است کاوش برای یافتن سایر ابنیه تاریخی در این محل از سوی میراث فرهنگی ادامه دارد.

«وجه تسمیه دستوا»

«صاحب قاموس گوید: دست بمعنی دشت و دست از جامه و کاغذ و صدرخانه معروف است و همه معرب است و دستوا به مدوالف دهی است در خوزستان که در نسبت به آن دستوائی و دستوائی گویند. یا قوت بنقل از سمعانی گفته: دستوا شهری است بخوزستان و جمعی از علما بدان منسوبند و ثياب دستوائی را بآن نسبت دهند. از سخن دو نویسنده مذکور ظاهر میشود که دستوا شهرکی در خوزستان بوده است نهایت آنکه محل آنرا تعیین نکرده‌اند. محققاً کلمه دستوا معرب دشت آباد است بقاعده آنکه در شوشتر حسام آباد را «حسموا» و مهدی آباد را «مهدیوا» و عشرت آباد را «اعشتوا» گویند^۷. اما بخش سفلاهی میان آب (مینو) در روزگار کهن تابع شهر باستانی «رستم کواد» بوده است که در قرون نخستین اسلامی شهر عسکر مکرّم بر روی خرابه‌های آن برپا شده است. گواه این نظر نیشکر عسکر مکرّم است که در اراضی سفلاهی میان آب کشت میشده است و شهرت جهانی داشته است خاقانی در وصف نی عسکر میسراید:

طبع کافی که عسکر هنر است

چون نی عسکر همه شکر است

به نی عسکر و ملک طراز

عسکر آرای ملوک بشرند

در اراضی میان آب چند تپه قدیمی همچون: تپه خورشید تپه سه بنه، تپه مهدی آباد،...، رخ مینماید، چنانچه در آن تپه‌ها کاوشهای علمی بعمل آورند، به احتمال قریب به یقین آگاهیهای تازه‌ای از تاریخ پر ماجرای این منطقه بدست خواهد داد.

«بانی و تاریخ بنای شوشتر»

بانی و تاریخ بنای شوشتر بدرستی دانسته نیست و تاکنون قریب‌به‌ای قطعی مبنی بر تاریخ بنای این شهر کهن بدست نیامده است. حمدالله مستوفی گوید: «هوشنگ پیشدادی ساخت و خراب شده بود، اردشیر بابکان تجدید عمارتش کرد^۸». «مرحوم صادق هدایت مینویسد: پلین (Pline) نام شهر شوشتر را ذکر کرده است، این مطلب بسیار مهم است، زیرا پلین یا (گالیوس پلینوس) دانشمند و تاریخ نگار معروف رومی بود که در سال ۲۳ میلادی بدنیا آمد و کتابهای بسیار نوشت. اگر پلین از شهر شوشتر نام برده باشد معلوم است که آن شهر در آغاز تولد مسیح شهری بزرگ و به همین نام نامدار بوده است^۹». در حال حاضر کهنترین آثار موجود که ما را از برپائی شوشتر حداقل بروزگار شاپور اول ساسانی آگاه میسازد وجود سدها و پلهاست که مورخان به این پادشاه نسبت داده‌اند. در این زمینه «جهانی» به بنای شادروان شوشتر اشاره دارد و این کرده شاپور را سخت میستاید^{۱۰}. برخی شوشتر را صف تفضیلی شوش دانسته و شوش را بمعنای خوب پنداشته‌اند. اگر این سخن مقرون به صحت باشد می‌شود گفت که شوشتر پس از بنای شوش در وجود آمده

است. این آگاهی مفید است اما کافی نخواهد بود چه تاریخ بنای شوش خود در پس پرده ابهام است و بتحقیق تاریخ بنای آن دانسته نشده است. در اینجا جز از یافته‌های باستانشناسی که در این زمینه چیزی بدست نمیدهد، استناد به پاره‌ای نوشته‌های کهن پیرامون شیوه معماری شهرهای خوزستان در روزگار پیشین مفید بنظر میرسد. حمزه اصفهانی راجع به طرح شوشتر میگوید « شکلش بر مثال اسب است. و همو طرح گندیشاپور را به رقعہ شطرنج و طرح شوش را بر مثال باز تشبیه نموده است »^{۱۱}. حمدالله مستوفی هم این نظر را تایید میکند^{۱۲}. چنین بنظر میرسد که جز از گندیشاپور در بنای شوش و هم شوشتر از شیوه معماری هیپوداموس^{۱۳} (HIPPODAMUS) که در آن خیابانها وسیع و چهارراهها منظم پیش بینی میشد استفاده نشده است. از آنجا که شیوه مذکور از زمان شاپور اول ساسانی در ایران معمول شده است، بنابراین تاریخ بنای شوشتر بروزگار پیش از شاپور اول (۲۴۲ م. تاجگذاری) محتمل است. قرینه دیگری که بر پائی شوشتر را لااقل تا زمان شاپور اول نشان میدهد نام باستانی یکی از دروازه‌های شهر است. مستوفی دور شوشتر را پنج هزار و یانصد گام و تعداد دروازه‌های شهر را ۴ نوشته است.^{۱۴} در تحفة العالم تعداد دروازه‌ها ۵ است^{۱۵}. مرحوم امام شوشتری ضمن رد عبارت مستوفی دروازه‌های شوشتر را ۶ نویسانده و میگوید: " به همین دلیل اصل کلمه شوشتر را ششدر احتمال داده‌اند. و همودروازه‌ها را چنین بر می‌شمرد:

۱. دروازه مایاریان در شمال که به رودخانه شطیط (چهاردانگه) باز میشد.

۲. دروازه دزفول در زاویه شمال غربی متصل به

شادروان که راه دزفول از آن میگذرد و آخرین تعمیری که در آن شده بدست نظام السلطنه مافی بوده در سال ۱۳۰۶ قمری و اکنون مشرف به انهدام است

۳. دروازه آدینه در مغرب شهر که تا پنجاه سال قبل طاق آن برپا بود و آثار آن تاکنون در کنار نهر داریان معلوم است

۴. دروازه لشکر در زاویه جنوب غربی که راه شهر لشکر (عسکر مکرّم) از آن میگذشت و متصل به پل معروف به لشکر ساخته شده بود و در طاق آن بنام شاه سلطانحسین صفوی نقشی بود و در سال ۱۳۴۰ قمری خراب شد

۵. دروازه مقام علی در زاویه جنوب شرقی مشرف به رود گرگر

۶. دروازه گرگر (دودانگه) که در سمت مشرق باز میشد " ۱۶.

"وجه تسمیه مایاریان"

"شاپور اول نزدیک الرهافتحی عظیم کرد و امپراتور و الریانوس (قیصر روم) را با هفتاد هزار لژیونر رومی اسیر گرفت و آنانرا به ایران رهسپار کرد. (۲۶۰ م) این عده در شهرهایی که خود آنان طبق طرح اردوگاههای رومی بنا کردند استقرار یافتند. ایشان بعنوان متخصص، معمار، مهندس و اهل فن در تحقق دادن امور عام المنفعه مخصوصاً بنای پلها، سدها و طرق به ایرانیان مساعدت کردند و از خدمات آنان ایالت پرتروت خوزستان فواید بسیار برگرفت و بعض آثار و بقایای آن هنوز در زمان ما قابل استفاده است.^{۱۷} واندنبرگ گوید: " یکی از مهمترین این آثار بندی است که بصورت پلی نیز هست و در محل

خروج شهر است. طول آن ۵۵۰ متر است و ۲۸ دهانه در ساحل چپ رودخانه و هفت دهانه در سمت راست آن دارد. این بند با سنگهای تراشیده ساخته شده که باملاطی بهم پیوسته بودند تا جریان آب بتواند زیر آن را خالی کند.^{۱۸} نام بند مذکور همان شادروان شوشتر است که واندنبرگ بدلیل کثرت استعمال نام آن در متون متقدم و متاخر از ذکر آن خودداری کرده است و در همین راستا سید عبدالله شوشتری در "تذکره شوشتر" به کار طاقت فرسا و پر مشقت بنای شادروان بدست اسرای رومی اشاره کرده مینویسد: "مورخان در وصف شادروان شوشتر مبالغه بسیار نموده اند، و گفته اند که در عالم بنائی از آن محکمتر نیست و مشهور است که چون کارگزاران قیصر شروع بکار و برآورد خرج نمودند دیدند که خزاین قیصر و فابه اتمام آن نمی کند و عمه و کارکنان از آن کارپرازار در زحمت بودند و هر مزدوری که یکروز انجام کار کرده بود دیگر طاقت کار نداشت، و هر چند اجرت را مضاعف مینمودند رغبت نینمودند. آخر الامر رأی بر آن قرار دادند که جهت انتعاش قلوب و تحریک دواعی شوق کارکنان و تخفیف مونت، مفرحی از بعضی فواکه و ... و از شاهدان فرنگی گلغذار و دلفریبان طناز عشوه کار با انواع باده و مزه و طعام خوشگوار بر سرکار حاضر و آماده داشتند، تا آخر روز که عمه از زحمت کار میاسود بوصال آن دلبران و هم آغوشی آن سیمبران خوشوقت میگردیدند. و مجمع آن ماهیارگان کنار رودخانه بود و از این جهت آن رود را ماپاریان گفتند^{۱۹}." از دیگر بناهای تاریخی شوشتر قلعه سلاسل است که هم اکنون آثار آن در شمال شهر و بر روی صخره ای مشرف به رود کارون باقی است. در تواریخ مسطور است که هرمان نگونبخت

فرمانده لشکریان پارس بهنگام تازش عربان در صدر اسلام به قلعه ای در شوشتر عقب نشست و در آنجا علیه مهاجمان دست به مقاومت زده است. مرحوم امام نام قلعه مذکور را سلاسل نوشته است. و میگوید: "این قلعه خیلی قدیمی است چه در فتح شوشتر بدست اعراب نام آن برده شده که پناهگاه هرمان بوده است. در وجه تسمیه آن به سلاسل صاحب تذکره اینطور از زبان مردم گرفته که سلاسل نام غلام والی فارس که حاکم شوشتر بوده آنرا بنا نمود، آنگاه برای نشان دادن خدمت خود و بزرگی کار علم طغیان بر او فراشت. والی فارس شش ماه قلعه را در محاصره داشت و نتوانست آنرا بگشاید، ناچار دست برداشت. سپس سلاسل از قلعه بیرون آمد و اظهار خدمت کرد. شاید منشاء افسانه این باشد که دز قدیم بعد از فتح عرب ویران شده است و ابی السلاسل نام که در ۳۱۵ قمری حاکم شوشتر بوده آنرا مجدداً آباد کرده و از این جهت بنام سلاسل معروف شده است. و او از طرف خلیفه بغداد حاکم شوشتر بوده نه والی فارس.^{۲۰}" علی رغم این نظر راولینسون باستانی بودن قلعه شوشتر را رد کرده است و به اعتقاد او آثاری از قلعه باستانی شوشتر بر جا نمانده است. چه آنکه مینویسد: "در شوشتر هیچگونه آثار باستانی که بتوان با قاطعیت آنرا به دوره پیش از ساسانی نسبت داد دیده نمی شود و لی غارهای سنگی موجود احتمالاً مربوط به زمانهای باستان می باشد. حدس من این است که این غارها همان "سله" است که و آمیانوس از آن نام برده اند. سله یا سله به نوعی صخره گفته میشود که در آن اطاقهائی ایجاد میکنند و به نظر میرسد که اماکنی نظیر "پیتره" و شوشتر از این نوع باشند و قلعه شوشتر بر چنین صخره ای بنا شده است، واژه سلاسل که هنوز هم رایج است در

زمان اعراب بر این قلعه اطلاق شده است. نظریه بطلمیوس درباره محل سله قابل بحث است و اگر آمیانوس به هر طریق توانسته نام سله را در زمره شهرهای ناحیه شوش قرار دهد، بطلمیوس نشانه‌ای دال بر اینکه سله جز و شهرهای این منطقه است ارائه نمیدهد حتی در مورد اهواز و شوشتر. به هر حال این نکات از نظر من اهمیتی ندارد زیرا پیشنهاد من در مورد محل سله فقط بر اساس حدس است. ام. کورت "M.court" از یک تک نگاری و کتیبه‌ای که بر بالای دروازه قلعه شوشتر قرار داشته یاد میکند. من نمیتوانم بطور قطع ادعای او را تکذیب کنم ولی همینقدر میگویم که تمامی نقاط این قلعه را جستجو کردم ولی چنین سنگنبشته‌ای را نیافتم بنظر من این قلعه را بیش از آنچه که هست بزرگ نشان داده‌اند زیرا کمترین اثری از قلعه باستانی شاپور به جا نمانده است.^{۲۱}

شوشتر در تقسیمات سیاسی خوزستان^۲

از تقسیمات سیاسی خوزستان بروزگار ایلامیان و هخامنشیان تاکنون آگاهیهای دقیق و کافی حاصل نشده است. اما آنچه آشکار است خوزستان کنونی با بخشی از ایلام باستان مطابقت دارد.

بنابر آنچه که از سخن استرابو مستفاد میگردد، «خوزستان در آن زمان به چهار بخش منقسم بوده است. ۱. سوسیان که مرکز آن شوش و شامل جلگه خوزستان بوده تا کنار دریا.

۲. خاک ایلامیان که با لرستان منطبق است و ساباتیک در شمال پشتکوه، و کریبانه در جنوب آن بوده و کریبانه هم نام قسمتی از این خاک بوده است.

۳. سرزمین کوسیه‌ها که در مشرق لرستان و سواحل سزاز بوده است.

۴. خاک اکسیه‌ها که بختیاری و کوهکیلویه کنونی است، و پراتاکینها مردمانی بوده‌اند در شمال شرقی خوزستان تا حدود اصفهان. مارسلن در کتاب تاریخ روم نوشته است: «خاک سوسیان متصل به خاک کلده و بلادش کم و مختصر است، شهر سوسا که غالباً پایتخت پادشاهان بود از شهرهای معظم این ناحیه است، و شهرهای "ارسبا" تا وسلا (شله) و "اراکا" هم از بلاد معتبر محسوب میشود، لکن سایر بلاد این ناحیه چندان معتبر نیست. ^{۲۲} سوکمندانه دانسته نیست شهرهائی که مارسلن از آنها نام برده است در کدام ناحیه از سرزمین پهناور خوزستان واقع بوده‌اند. و اکنون آن نواحی به چه نامند؟. خوزستان بروزگار اشکانیان یکی از ولایات والی نشین بوده، و در زمان ساسانیان بنام سوزیانا جزو استان نیمروز، و یکی از چهار استان تحت فرمان آنان بشمار بوده است. تقسیمات سیاسی خوزستان در دوره اسلامی بس آشکار است و جغرافیادانان این دوره در کتب خود ضمن توضیح پیرامون حدود خوزستان به ذکر شهرهای آن پرداخته و نیز با ترسیم نقشه‌های تقریبی به تقسیمات سیاسی خوزستان اشاره نموده‌اند. از جمله «جیهانی» جغرافی نگار میرزا ایرانی در قرن چهارم هجری ذیل شهرهای خوزستان مینویسد: «اهواز نام آن هرمز شهر است، شهریست بزرگ که جمله شهرها را در آن ولایت بدان منسوب میکنند عسکر مکرّم، تستر (شوشتر)، جندی شاپور، سوس، رامهرمز و سوق و این مواضع که یاد کردیم همه نام شهرهاست جز سوق که شهر آنرا دورق میگویند و معروفست بدورق فرس. اندح، نهرتیری، خابران، حومه الیان، سوق سنبل و مساوان الکبری و

مساوا الصغری، جبی، طیب و کلیوان این همه شهرهاست بزرگ. و از شهرهای معروف قصی و ارم و سوق الاربعاء، حصن، مهدی، ماسبان، بیار، سلیمانان، قرقوت، مسوت، بردودی و کرخه.^{۲۳} و نیز قدامه بن جعفر در خراج شهرهای خوزستان را تحت عنوان کوره‌های اهواز بر شمرده است و میگوید: اهواز را هفت ولایت است، ابتدا از سر حد بصره سوق الاهواز است و از حدود نهرتیری ناحیه مذار آنگاه شوش و شوشتر و گندیشاپور و رامهرمز و سوق العتیق.^{۲۴} شوشتر در روزگار پیشین شهر مهم، زیبا و پر رونق خوزستان بود در قرن چهارم هجری که شهر باستانی گندیشاپور در نزدیکی آن رو به انحطاط و ویرانی نهاد، بیش از پیش بر شکوه و عظمت آن افزوده گردید. جهانیه گوید: در خوزستان هیچ جای معمورتر و پاکیزه‌تر از تستر (شوشتر) نیست ... در تستر دیباها مییافتند و به جمله دنیا میبرند.^{۲۵} مقدسی در سخن از خوزستان مینویسد: در همه این سرزمین خوشتر و استوارتر و مهمتر از شوشتر شهری نباشد، نهر به دور آن میچرخد نخلستان و باغها آنرا فرا گرفته است. بافندگان ماهر پنبه و دیبا در آن بسیارند. از همه شهرها برتر است، اصدادار خود جمع و نزد جهانیان شهرت دارد ... بهشت خوزستان است. دیبای آن به مصر و شام برند.^{۲۶} رحاله شهیر ابن بطوطه طنجی تا قرن هشتم هجری از آبادانی، پاکیزگی، بازارهای بزرگ و باغات مصفای شوشتر خبر داده است.^{۲۷} بنابر قرائن موجود شهر شوشتر تا قرن یازدهم هجری بس خرم و آبادان بوده است. لیکن این شهر از اول قرن دوازدهم هجری روبه خرابی نهاد. در سال ۱۱۱۱ هجری بند برج عیار شکست و باغچه‌های داخل شهر بخشکید. در ایام نادر شاه بند میزان خراب شد و آب در بلوک میاناب نایاب

گشت. قحطی ۱۱۶۲ هجری و گرانی سال ۱۲۸۸ و شکسته شدن سد شاهپوری در سال ۱۳۰۳ و تطاول آل کثیر در ایام زندیه و جنگهای محلی مرعشیان و کلاتریان، همچنین طاعون بزرگ سال ۱۲۴۷ و تعدیات الوار و اعراب و شرارت‌های متنفذین محلات شهر در انقلاب مشروطیت، شهر با عظمت شوشتر را به شهرکی خرابه و بد منظر تبدیل کرد که اکنون زیاده از یک ثلث آن صحرا شده و ثلث دیگر را قبرستانها و کلاتهای (خرابه‌ها) داخل شهر در تصرف دارد.^{۲۸} لایارد جاسوس انگلیسی که حدود ۱۵۰ سال قبل از شوشتر دیدن کرده است میگوید: هم اکنون جمعیت خیلی در شهر سکونت دارند و بیشتر ابنیه و عمارات قدیمی مخروبه و خالی از سکنه مییاشد. وی تلفات ناشی از شیوع طاعون در شوشتر را در خلال سالهای ۱۸۳۲ - ۱۸۳۱ م. بالغ بر بیست هزارتن گزارش نموده است.^{۲۹} صاحب تحفة العالم که کتاب خود رابه سال ۱۲۱۶ هجری نگاشته است میگوید: تعداد واحدهای مسکونی (منازل) موجود در شهر دوازده هزار باب است. بنابراین اگر میانگین جمعیت هر خانوار را ۵ نفر در نظر بگیریم میشود گفت شوشتر در آن روزگار بالغ بر شصت هزار نفر جمعیت داشته است. در پایان این مقال باید گفت شوشتر پس از تحمل حوادثی که پیشتر ذکر آن گفته آمد، هرگز نتوانسته است عظمت پیشین را باز یابد.



بی نویسیها:

۱ - مهندس جعفری، عباس شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، تهران

۱۳۶۸ ص ۲۳ و ۱۰.

۲ - مؤلف ناشناخته حدود العالم گوید: دیگر رود مسرقان رودیست کی

از رود شوشتر بر بردارد و تا اهواز برود و همه

کشتیها را آب دهد.» (حدودالعالم، چاپ ۱۳۶۲، ص ۴۶). راقم این سطور که خود به طور مکرر از رود مسرقان دیدن نموده است، مایل است رود مزبور را کانالی مصنوعی تلقی نماید که در روزگار کهن و به منظور مشروب نمودن اراضی جنوب شرق شوشتر حفر شده است، این رود در روزگار پیشین زمینهای جنوب شرق شوشتر تا مشرق اهواز را مشروب می‌ساخت و کمی پائین‌تر از اهواز مجدداً به رود کارون می‌پیوست، لیکن بر اثر سیلابهای خروشان و تأثیر عمیق آن بر زمینهای آبرفتی منطقه، به مرور تغییر بستر داده، و عاقبت در محل روستای بند قیر میان راه شوشتر به اهواز مجدد به کارون ملحق شده است.

۳. «حجاج عامل معروف بنی امیه در عراق یکی از سرکردگان عرب را به نام «مکرم» برای خاموش کردن فتنه‌ای به خوزستان گسیل داشت و سردار مزبور نزدیک خرابه‌های شهری که به فارسی «رستم کواد» نام داشت و اعراب آن را «رستاقباد» نامیدند مستقر شد و این مکان بعدها به عسکر مکرم یعنی ارودگاه مکرم معروف گردید.

(جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، چاپ ۱۳۶۴)

۴. به منظور آگاهی بیشتر از رودهای خوزستان، رک: کاروند کسروی، ص ۲۲۵ و بعد.

۵. اقتداری، احمد، دیار شهریاران، چاپ ۱۳۵۴، ص ۷۸۰.

۶. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۸۷۱۰، اسفند ۱۳۶۷.

۷. امام شوشتری، سیدمحمدعلی، تاریخ جغرافیایی خوزستان،

امیرکبیر، ۱۳۳۱، ص ۱۲۰ و ۱۱۹.

۸. حمداله مستوفی، نزهةالقلوب، چاپ ۱۳۶۲، ص ۱۰۹.

۹. اقتداری احمد، پیشگفته، ص ۱۱۰۲.

۱۰. ابوالقاسم بن احمد جهانی، اشکال العالم، به کوشش فیروز

منصوری، چاپ ۱۳۶۸، ص ۱۰۵.

۱۱. حمزه بن حسن اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه

دکتر جعفر شعار، چاپ ۱۳۶۷، ص ۴۷.

۱۲. حمداله مستوفی، پیشگفته، ص ۱۰۹۶.

۱۳. هیپوداموس ملطی بزرگترین شهرساز عهد باستان بود که

واضح طرح مستطیل شهرها در قرن پنجم قبل از میلاد به شمار می‌آمد، او به جای کوچه‌ای درهم و بی‌نقشه، خیابانهای وسیع مستقیم با چهارراه‌های منظم بوجود آورد و در این راه شیوه‌ای نو برقرار ساخت که به قرنهای بعد از او تقلید شد. (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه فارسی جلوه ص ۲۲۹ و ۱۲۷). رومن گیرمن گوید: «طرح جدید تأسیسات شهرسازی در زمان شاپور اول تغییر کرد، به شهر بیشابور وی برطبق اصول سنن غربی که توسط هیپوداموس معمول گردید، ساخته شد و دارای طرح مستطیل است که وضوع طبیعی زمین را تعقیب می‌کند، و دو جاده شریانی یکدیگر را در مرکز شهر به طور عمودی قطر می‌نمایند.» ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۸۶.

۱۴. حمداله مستوفی، پیشگفته، همانی.

۱۵. میرعبدالطیف شوشتری، تحفة العالم، چاپ ۱۳۶۳

۱۶. امام شوشتری، پیشگفته، ص ۱۱۵ و ۱۱۴.

۱۷. رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر معین،

۱۸. لویی واننبرگ، باستانشناسی ایران باستان، ترجمه دکتر

بهنام، چاپ ۱۳۴۸، ص ۶۷.

۱۹. سیدعبداله جزایری شوشتری، تذکره شوشتر، ناشر

کتابفروشی صافی در اهواز، ص ۸ و بعد.

۲۰. امام شوشتری، پیشگفته، ص ۱۲۸ و ۱۲۷.

۲۱. راولینسون، سفرنامه، ترجمه دکتر بهاروند، ص ۹۶ و ۹۵.

۲۲. امام شوشتری، پیشگفته، ص ۸۹.

۲۳. جهانی، پیشگفته، ص ۱۰۴ و ۱۰۳.

۲۴. نگارنده نگاهی به خرابه‌های گندیشاپور و مجله باستانشناسی

تاریخ، سال چهارم، شماره اول، ص ۴۵.

۲۵. جهانی، پیشگفته تا ص ۱۰۴.

۲۶. مقدسی، احسن التقاسیم...، ترجمه دکتر منزوی، چاپ

۲۷. ابن بطوطه، ترجمه دکتر موحد، جلد اول، چاپ ۱۳۴۸

۲۸. امام شوشتری، پیشگفته، ص ۱۱۷.

۲۹. سراوستن هنری لایارد، سفرنامه، ترجمه مهراپ امیری،